

بسم الله الرحمن الرحيم

ملاحظه فرمودید مرحوم شیخ اعظم انصاری فرمودند در استدلال به مفهوم شرط در آیه نبأ اگر وجوب تبیین را وجوب نفسی قرار دهیم، محتاج به مقدمه اسوئیت هستیم. آیه می‌فرماید: « **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ** » مفهوم شرط در آیه این است که اگر فاسق خبر نیاورد، تبیین واجب نیست؛ آن وقت یک مصداق از این مفهوم، این است که عادل خبر بیاورد؛ اگر بگوییم خبر عادل بلا تبیین رد می‌شود، لازم می‌آید که خبر عادل أسوء حالاً از خبر فاسق باشد. پس، باید بگوییم مفهوم آیه این است که بلا تبیین خبر عادل را قبول کن؛ و این همان حجیت خبر عادل در مقابل عدم حجیت خبر فاسق است. اما اگر وجوب تبیین را به عنوان وجوب شرطی قرار دادیم و نه وجوب نفسی، معنایش این است که شرط عمل به خبر فاسق، تبیین است. و مفهومش این است که این شرط برای خبر عادل نیست. به عبارت دیگر، اگر « **فَتَبَيَّنُوا** » را به وجوب شرطی معنا کردیم، مورد آیه جایی است که بخواهیم به یک خبری عمل کنیم، و الا اگر کسی اصلاً نمی‌خواهد به خبری عمل کند، تبیین معنا ندارد. آن وقت، مفهوم آیه این می‌شود که در عمل به خبر غیر فاسق، تبیین واجب نیست؛ و این جا دیگر نیازی به مسئله ضمیمه کردن مقدمه اسوئیت نداریم.

بیان مرحوم محقق عراقی راجع به مقدمه‌ی اسوئیت

مرحوم آخوند در کفایه اصلاً صحبتی از مقدمه اسوئیت به میان نیاورده است که آیا برای استدلال به آیه شریفه، نیازی به ضمیمه کردن این مقدمه هست یا نه؟ هیچ صحبتی از این مطلب نفرموده‌اند. اما مرحوم محقق عراقی در صفحه‌ی 108 از جلد 3 کتاب نه‌ایة الافکار در مقابل مرحوم شیخ می‌فرماید: به این مقدمه اسوئیت روی هر فرضی نیاز داریم. ایشان می‌فرماید که تبیین در آیه‌ی شریفه یا به معنای خصوص علم است یا اینکه اعم است از علم و اطمینان و وثوق؛ این دو احتمال در « **فَتَبَيَّنُوا** » وجود دارد. اگر به معنای علم باشد، می‌فرماید « **فَتَبَيَّنُوا** » یک حکم ارشادی است و یک وجوب ارشادی دارد؛ نه عنوان نفسی دارد و نه عنوان شرطی. چون معنای علم این است که ملاک برای شارع، علم پیدا کردن در باب اخبار است و دیگر بین خبر فاسق یا خبر عادل فرقی نیست؛ به عبارت دیگر، اگر ملاک علم شد، معنایش این است که شارع خصوصیت فاسق را الغا می‌کند؛ می‌گوید هر جا علم بود، عمل کنید و اگر علم نبود، عمل نکنید. و این یک حکم عقلی است. وقتی به عقل سلیم خود مراجعه کنیم، عقل می‌گوید در باب اخبار، اگر علم داشتی عمل کن وگرنه عمل نکن. در این صورت، « **فَتَبَيَّنُوا** » ارشاد به همین حکم عقل است. شارع ما را به این حکم عقل ارشاد می‌کند؛ لذا « **فَتَبَيَّنُوا** » وجوب نفسی ندارد که شارع بیاید به عنوان یک تکلیف مولوی نفسی آن را برای ما قرار بدهد؛ همین‌طور به عنوان واجب شرطی نیست که شرط برای جواز عمل به خبر فاسق باشد. بلکه یک حکم ارشادی است و در این صورت، در خبر عادل می‌گوییم شارع می‌گوید این تبیین را که حکم عقل است در مورد خبر عادل انجام نده، خبر عادل را بلا تبیین کنار بیاورد؛ یا اینکه نه، آنجا، هم شرع و هم عقل می‌گوید در خبر عادل نیز باید علم پیدا کنید و تبیین لازم است؛ پس، در خبر عادل هم نیاز به این مقدمه داریم که اگر بلا تبیین رد کنیم، أسوء حالاً می‌شود از خبر فاسق. این روی فرض این که مراد از تبیین علم باشد.

اما عمده فرض دوم است که بگوییم « فَتَبَيَّنُوا؟ » اعم است از علم و اطمینان؛ یعنی می‌گوید اگر فاسق خبر آورد تفحص کنید، حالا یا علم صد در صد قطعی پیدا کنید یا اطمینان. مرحوم عراقی می‌فرماید: ما قبول داریم اگر « فَتَبَيَّنُوا؟ » را اعم معنا کنیم، می‌تواند وجوب شرطی داشته باشد، اما شمای شیخ فرمودید اگر وجوب شرطی پیدا کرد، نیازی به مقدمه اسوئیت نداریم. در مقابل شما می‌گوییم این حرف شما درست است؛ اگر « فَتَبَيَّنُوا؟ » وجوب شرطی داشت، اینجا نیازی به مقدمه اسوئیت نداریم، اما یک قیدی دارد؛ و آن این که آیه شریفه فقط در مقام اثبات شرطیت باشد و فارغ از اصل وجوب عمل به خبر باشد. - عبارت ایشان یک مقداری نیازی به دقت دارد که مقصود ایشان چیست؟ - یک وقت است که می‌گوییم آیه در مقام اثبات مجرد شرطیت است، در این صورت آیه می‌گوید تبیین چه به معنای علم باشد و چه اعم از علم باشد، این عنوان شرطیت را دارد. می‌فرمایند ما این وجوب تبیین شرطی را در نفی مقدمه اسوئیت کافی نمی‌دانیم، مگر این که فقط ناظر به همین شرطیت باشد. به عبارت دیگر، به شیخ می‌فرماید اگر فقط در مقام بیان شرطیت است، کلام شما درست است و ما نیازی به مقدمه اسوئیت ندارم، اما اگر بگوییم آیه فقط برای مجرد اثبات شرطیت نیست و بلکه می‌خواهد بگوید چه زمانی عمل به یک خبر واجب است و چه هنگام واجب نیست، که عمده مسئله وجوب العمل بالخبر ملاک در آیه است و فقط مسئله اثبات شرطیت نیست، یعنی آیه علاوه بر شرطیت، ناظر به مسئله وجوب العمل بالخبر نیز هست؛ و در این صورت، نیاز به این مقدمه هست. مرحوم عراقی اینجا می‌فرماید: اگر این را گفتیم، می‌گوییم آیه در مقام وجوب العمل بالخبر است؛ تبیین چه می‌شود؟

می‌فرماید تبیین وجوب غیری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در آیه دو وجوب است: یکی وجوب تبیین و دیگری وجوب العمل بالخبر؛ وجوب تبیین عنوان وجوب غیری را برای وجوب العمل بالخبر پیدا می‌کند. قبلاً در کفایه خوانده‌اید که واجب غیری یعنی ما وجب لأجل واجب آخر؛ اگر آمدم آیه را اینطور معنا کردیم - وجوب تبیین مقدمه برای وجوب العمل بالخبر شد، یعنی این واجب مقدمه است برای یک واجب دیگری - ، باز اینجا به مقدمه اسوئیت نیاز داریم. چرا؟ می‌فرماید: طبق این معنا، آیه می‌گوید واجب است عمل به خبر فاسق جایی که تبیین کنید؛ مفهومش نفی وجوب غیری است؛ و تبیین در خبر عادل وجوب غیری ندارد. می‌فرماید: این با دو معنا سازگاری دارد؛ یکی اینکه اصلاً در خبر عادل تبیین شرطیت نداشته باشد؛ وجوب غیری ندارد، شرطیت هم ندارد؛ و دیگر اینکه اصلاً خبر عادل وجوب العمل نداشته باشد. این احتمال دوم را چه می‌تواند برای ما رد کند؟ مقدمه اسوئیت. پس، اگر وجوب تبیین را وجوب غیری گرفتیم، نیاز به مقدمه اسوئیت داریم. مرحوم محقق عراقی در آخر می‌فرماید: بعد از اینکه ما وجوب نفسی در این آیه شریفه را انکار کردیم، امر دائر است بین وجوب شرطی - که عرض کردم معنایش این است که اگر بخواهیم به خبر فاسق عمل کنیم، تبیین شرط است؛ اما اگر هم نخواستید به خبر عادل عمل کنید، رهایش کنید - یا اینکه بگوییم وجوب غیری دارد - یعنی ما وجب لأجل واجب آخر - . مرحوم عراقی می‌فرماید: لو دار الامر بین وجوب شرطی و وجوب غیری، ما وجوب غیری را قبول می‌کنیم؛ برای اینکه در وجوب شرطی مولویت کنار می‌رود؛ در وجوب شرطی، شرط برای این است که خبر فاسق قابلیت عمل داشته باشد، اما وجوب مولوی ندارد؛ اما در وجوب غیری، عنوان وجوب مولوی اش محفوظ است.

خلاصه بحث

پس، نتیجه کلام شیخ و مرحوم عراقی را اگر بخواهیم خلاصه کنیم، می‌گوییم در « فَتَبَيَّنُوا؟ » احتمال اول وجوب نفسی است، و گفتیم معنای وجوب نفسی این است که چه شما بخواهید به خبر عمل کنید و چه عمل نکنید، تا فاسق خبر داد، این تکلیف بر ذمه شما می‌آید به عنوان واجب نفسی؛ که ما عرض کردیم این حرف، دو مبعّد دارد، و وجوب نفسی را رد کردیم. و در کلام اصولیین کسی را ندیدم که قائل شده باشد به اینکه وجوب تبیین، وجوب نفسی است. احتمال دوم این است که وجوب تبیین شرطی باشد؛ معنای شرطی تعلیقی است؛ یعنی اگر خواستید به خبر فاسق عمل کنید، تبیین واجب است، اما اگر نخواستید عمل کنید، تبیین واجب نیست؛ که مرحوم شیخ، مرحوم نائینی و کثیری از بزرگان، از آیه همین وجوب شرطی را فهمیدند. و احتمال سوم این که بگوییم « فَتَبَيَّنُوا؟ » وجوب غیری دارد؛ که وجب لأجل واجب آخر، می‌گوییم آن واجب دیگر چیست؟ می‌گوید

وجوب العمل بالخبر است و اصلاً شارع می‌خواهد بگوید عمل به خبر واجب است، چه خبر فاسق و چه خبر عادل، و تبیین به عنوان واجب غیری در اینجا وجوب پیدا می‌کند. این کلام مرحوم محقق عراقی بود.

مناقشه در کلام مرحوم محقق عراقی

ما در آیه شریفه، در ردّ فرمایش مرحوم محقق عراقی می‌خواهیم بگوییم: غیر از امر «فَتَبَيَّنُوا» واجب دیگری نداریم. شما اگر در آیه یک وجوب العمل بالخبر داشتید و یک وجوب تبیین داشتید، می‌گفتید که این واجب شده برای آن؛ اما ما در کجای آیه وجوب العمل بالخبر داریم؟ اصلاً ما دلیلی بر این که عمل به خبر واجب است مطلقاً، چه فاسق خبر بیاورد و چه عادل، اما یک وجوب دیگر هم به نام وجوب تبیین هست، چنین چیزی نداریم. نهایتش این است که می‌گوییم عمل به خبر عادل حجیت دارد. و یکی از نکات مهم در بحث خبر واحد این است که ما از ادله چه چیزی را استفاده می‌کنیم؟ آیا از ادله استفاده می‌کنیم که عمل به خبر عادل، لزوم العمل دارد یا اینکه عمل به خبر عادل معتبر است و برای ما حجیت دارد؟ که این را در اثنای بحث انشاء الله روشن می‌کنیم. اما ما باشیم و این آیه، کدام قسمت آیه می‌گوید عمل به خبر واجب است تا باییم وجوب تبیین را به عنوان واجب غیری برای آن قرار دهیم. فتحصل که از آیه وجوب شرطی استفاده می‌شود، و چون مرحوم آخوند و دیگران هم از آیه وجوب شرطی را استفاده کردند، لذا صحبتی از مقدمه اسوئیت به میان نیامده است. حالا بعد از بیان این مطلب، می‌خواهیم وارد استدلال به این آیه بر حجیت خبر واحد عادل شویم. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید شش وجه برای استدلال بیان شده که اظهر وجوهش استدلال به آیه به مفهوم شرط است.

از شیخ انصاری شروع می‌کنیم؛ ایشان می‌فرماید جمله‌ی شرطیه در اینجا مفهوم ندارد. البته بحث در این آیه، بعد از فراغ از این است که ما بنحو کبرای کلی قائل شویم جمله شرطیه دارای مفهوم است؛ و این نکته را هم خوب است که اشاره و یادآوری کنیم که در نزد قدما، بین مفهوم وصف و شرط و غایت و عدد، هیچ فرقی نبود؛ قدما می‌گفتند اگر فاعلی فعلی را انجام می‌دهد، این فعلش لفائدة است و لغو نیست. تکلم فعلی از افعال انسان است، کسی که در کلامش قید می‌آورد به خاطر اجتناب از لغویت، می‌گوییم این قید مفهوم دارد؛ حالا این قید می‌خواهد شرط باشد یا وصف باشد، هر چه می‌خواهد باشد. لذا، قدما مفهوم را از مقوله دلالت لفظیه التزامی نمی‌دانستند. اما متأخرین، در کفایه خواندید که می‌گویند جایی که جمله لفظیه به دلالت لفظیه التزامیه - یا لزوم بین بالمعنی الاعم یا بین بالمعنی الاخص - از آن علیت منحصره را فهمیدیم، مفهوم دارد؛ و گرنه مفهوم ندارد. روی این اساس است که متأخرین بین مفهوم شرط و سایر مفاهیم فرق گذاشته‌اند؛ گفته‌اند جمله‌ای که مصدر به ادات شرط است، به دلالت التزامیه ظهور در علیت منحصره دارد، اما جمله وصفیه ظهور در علیت منحصره ندارد؛ جمله‌ای که دارای غایت است، ظهور در علیت منحصره ندارد. حالا بحث در این آیه شریفه، بعد از این است که ما اصل کبری را بپذیریم؛ یعنی اصل اینکه جمله شرطیه دارای مفهوم هست را قبول داشته باشیم؛ اما این که آیه از حیث صغری، می‌تواند برای مفهوم شرط واقع بشود یا نه، آقایان رسائل و کفایه را مطالعه کنند؛ تا فردا انشاءالله بقیه مطالب را عرض می‌کنیم.